

گلچین اشعار

پروین اعتصامی

با مقدمه ملک الشعرای بهار

انتخاب اشعار: فرشاد یاوری



انتشارات شاهدخت پاییز

تهران - ۱۳۹۷

گلچین اشعار
پروین اعتصامی
با مقدمه ملک الشعرای بهار
انتخاب اشعار: فرشاد یاورى

نام: انتشارات شاهدخت پاییز

نوبت: تاب اول - ۱۳۹۷

تیراژ: ۵۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۳۳۷-۸-۹

قیمت: ۸۰۰۰۰ ریال



تهرانپارس شرقی، خیابان زهدی، خیابان روشن شرقی، پلاک ۱۸

تلفن: ۷۶۷۹۲۷۴۴

سرشناسه: اعتصامی، پروین. ۱۲۸۰-۱۳۲۰. عنوان و نام پدید آور: گلچین
اشعار پروین اعتصامی / مقدمه: ایک الشعراى بهار؛ انتخاب اشعار فرشاد
یاوری. مشخصات نشر: تهران: ماهدا، پاییز، ۱۳۹۷. مشخصات ظاهری:
۱۷۲ ص. شابک: ۹-۸-۱۳۳۱-۲۲-۷۸ وضعیت فهرست نویسی: فیا.
موضوع: شعر فارسی قرن سیزدهم هجری / مجموعه افزوده: بهار، محمد تقی،
۱۲۶۵-۱۳۳۰. مقدمه نویس. مجموعه افزوده: یاوری، فرشاد، ۱۳۶۴.
رده بندی کنگره: ۱۳۹۷ / آ۳ / PIR۷۶۱۳ رده بندی دیسی: ۸۱۶ / ۸. شماره
کتابشناسی: ۹۱۸۹

فهرست

مقدمه.....	۹	گوهر فروش کان قضا.....	۴۷
روزگار حادثه و سختی.....	۲۱	پرتگاههای راه هوی.....	۴۹
راه ناهموار.....	۲۲	دانش، گوهر جان.....	۵۰
اهریمن روزگار.....	۲۶	اوقات پراکنده کمال.....	۵۲
آئینه خرد.....	۲۷	رنگ ها و نیرنگ ها.....	۵۴
قافله عمر.....	۳۱	آزادگان پاکدل.....	۵۶
پرده تن.....	۳۳	دشمنان.....	۶۰
خامه دهر بر شکوفه.....	۳۵	گلشن عشق.....	۶۲
بزرگان مال اندیش.....	۳۷	هوای دیروز و فردا.....	۶۴
فرشته خویان.....	۳۸	طائر علیین.....	۶۶
بانوی آراسته به هنر.....	۳۹	گوهر بی خریدار.....	۶۷
گنج هستی.....	۴۲	شناخت زیان و سود.....	۶۸

۱۰۱.....	بلبل و مور.....	۶۹.....	فزونی، زادهٔ کمی.....
۱۰۵.....	برف و بوستان.....	۷۱.....	اهریمن راه من.....
۱۰۸.....	برگ برگریزان.....	۷۵.....	ترازوی چرخ انصاف.....
۱۱۲.....	توشهٔ پژمردگی.....	۸۰.....	نهنگ ناشتای نفس.....
۱۱۲.....	تهیدست.....	۸۱.....	آرزوی پرواز.....
۱۱۵.....	تیر و کمان.....	۸۳.....	آرزوی مادر.....
۱۱۷.....	تیره‌بخت.....	۸۴.....	آسایش بزرگان.....
۱۱۹.....	نیما رخوار.....	۸۵.....	آشیان ویران.....
۱۲۲.....	جامهٔ عرفان.....	۸۶.....	امروز و فردا.....
۱۲۴.....	جان و تن.....	۸۹.....	امید و نومیدی.....
۱۲۵.....	بندید.....	۹۱.....	ای گربه.....
۱۲۶.....	حقیقت و جاز.....	۹۴.....	ای مرغک.....
۱۲۷.....	خوان کر.....	۹۶.....	باد بروت.....
۱۳۰.....	دریای نور.....	۹۹.....	بازی زندگی.....
۱۳۴.....	دزد خانه.....	۱۰۰.....	بام شکسته.....

سر و سنگ	۱۵۸	دزد و قاضی	۱۳۵
سعی و عمل	۱۵۹	دکان ریا	۱۳۷
در ترازوی قضا	۱۶۱	دو محضر	۱۴۰
شاهد و شمع	۱۶۳	دو همدرد	۱۴۵
شب	۱۶۴	دیده و دل	۱۴۷
شباویز	۱۶۷	روش آفرینش	۱۴۹
شرط نیکنامی	۱۶۹	زاهد خودبین	۱۵۰
شکسته	۱۷۰	سپید و سیاه	۱۵۲
صاف و دُرد	۱۷۱	سختی و سختی‌ها	۱۵۵
		سرود خارکن	۱۵۶

قَدِّمِه

در این روزها یکی از دوستان گلدسته‌ای از باران شکفته به دستم داد و منّتی برگردنم نهاد دستم از آن رنگین گشت و دامنم مشک آگین. بوی کلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت. این گلدسته روح‌نواز عبارت بود از قطعات و قعاید شاعر شیرین زیان معاصر خانم پروین اعتصامی که به تازگی از طبع برآمده و نخستین بار مناسبت طبع آن دیوان حقیر را به مطالعه آن آشنا ساخت. ملاحظه چند صفحه از این دیوان و مشاهده سبک، متن و شیوه استوار و شیوایی بیان و لطافت معانی آن چنانم بفریفت که تنها این کتاب را پیش روی نهادم و هر مشغله که بود پس پشت افکندم و تمامت آنرا خوانده و لذتی موفور بردم.

از آنجا که دوستی اشاره کرد دیباچه‌ای بر این دیوان بنویسم. انچه حصول را با نظر

کنجکاوی در اجزاء کتاب نگریستم و یادداشتهایی آماده داشته، اینک به طور خلاصه و ایجاز بدانها اشاری می‌رود این دیوان ترکیبی است از دو سبک و شیوهٔ لفظی و معنوی آمیخته با سبکی مستقل، و آن دو یکی شیوه شعرای خراسان است خاصه استاد ناصر خسرو و دیگر شیوهٔ شعراء عراق و فارس است، به ویژه شیخ مُصلح الدّین سعدی و از حیث معانی نیز بین افکار و خیالات حکما و عارفان و این جمله با سبک و اُسْلُوب مستقلی که خاص عصر امروزی و بیشتر پیرو تجسّم معانی حقیقت جوئی است ترکیب یافته و شیوه‌ای بدیع بوجود آورده است.

قصاید این دیوان بوئی و لمحهای آر مصداق ناصر خسرو دارد و در ضمن آنها ابیاتی که زبان شیرین سعدی و حافظ را فریاد می‌آورد بسیار است. بِالْحُمْلَه در پند و اندرز و نشان دادن مکارم اخلاق و تعریف حقیقت دنیا از نظر فیلسوف عارف و سلوک خاظر بیچارگان و ستمدیدگان و مفاد «قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا فَلِيلٌ» و «نَجَى الْمُحْفَقُونَ» دل‌خوین مردم دانا را سراسر تسلیتی است و در همان حال راه سعادت و شارع حیات و ضرورت دانش و کوشش را نیز به طرزی دلپسند بیان می‌کند و می‌گوید در دریای شوریده زندگی با کشتی عِلْم و عزم و امانت باید بود و در فضای اُمید و آرزو با بال و پر هنر پرواز باید کرد

همیشه هستی است نه گنج زرو مال روح باید که از این راه توانگر گردد

می توان گفت در قصاید طرز گفتار طور است و در قطعات طوری دیگر، زیرا چنانکه خواهیم گفت بیشتر قطعات طرز مثال و جواب یا مناظره بسته شده و گویا این شیوه از قدیم الایام خاص ادبیات شمال و سرسبز آن بوده و در آثار پهلوی قبل از اسلام هم مناظرات دیده شده و در میان شعرای اسلامی نیز بیشتر مناظرات به شاعران آذربایجان و عراق اختصاص داشته است و قصاید اسدی طوسی که در مناظره است مجموع آنها در آذربایجان ساخته شده و سایر مناظرات نظم و نثر از نظامی گنجوی تا خواجه کرمانی گواه این معنی است در اینجا باز استقلال فکر خانم پروین روشن می شود، زیرا اگر تنها پای بند تبتع شده بود چون مناظرات به ندرت از اساتید باقی مانده و بیشتر اسلوب شعرای خراسان در مد نظر بوده و کتب چاپ شده هم از همان جنس بیشتر در دسترس می باشد، بایستی این قسمت یعنی قطعات مناظره از این دیوان حذف می شد و از اصل به خیال گوینده نمی رسید، لکن به است که شاعره ما میراث قدیم نیاکان عراقی خود را در گنجینه روح ذخیره داشته و با رجوع تأثیر مطالعه قصاید شاعران خراسان یا کلیات شیخ شیراز، باز نخبه و جل گفتارش در زمینه عادات و رسوم زاد و بوم اصلی است معلوم نیست چرا شیوه مناظره که از قدیمیترین اسلوب حسن ادب محسوب و یکی از

بزرگترین ارزش خنگوئی و استادی شمال و غرب ایران بوده تا این حد در زیر سبک خراسانی، محکوم به زوال شده است و که جز قسمت کمی از آن در کتب خطی و مختصری غیر قابل ذکر در ضمن سایر آثار اساتاد چیزی بر جای نمانده است بالجمله آنچه معلومست خانم پروین از روی فطرت و غریب خویش بار دیگر این شیوه پسنیدیده را در قطعات جاوید خود احیاء کرده است.

باری از قرائت قصاید پروین بدست برآم و دیگر بار نغمات دلفریب دیرینه با گوشم آشنا شد. در خلال این نغمه‌های موزون و شورانگیز که پرده و نیم پرده قدیم را فریاد می‌آورد آهنگهای تازه نیز به گوش رسید که دل شکسته را تسکین می‌بخشد. فسرده را پس از آن بیانات حکیمانه و تسلیتهای عارفانه به سوی سعی و عمل امید حیات استقامت و وقت سب کمال و هنر و همت و اقدام نیکبختی و فضیلت رهنمائی می‌کند.

از بزم سرنگین شدن و گفتن این قضاست	دیوانگی است قصه تقدیر و بخت نیست
در کشور و جاده هر بر بهترین غناست	در آسمان علم عمل برترین پر است
میجوی گرچه راه بود کام ازدهاست	میجوی گرچه عزم تو ز اندیشه برتر است

خواننده در این قصاید خود را یکباره در عوالمی رنگارنگ که به صورت یک عالم مستقل

درآمده باشم می‌بیند. طرز بیان ناصر خسرو را در تمثیلات سنائی و استغنائی حافظ را در فصاحت و صراحت سعدی می‌نگرد حکیمی عارف و عارفی حکیم و ناصیحی پاک سرشت جای بجای در خود نمائی و جلوه‌گری است و عجب آنکه اینهمه سازو برگ و آراستگی ترکیبات مختلف را چنان در پی یکدیگر جای داده و قبلاً در ضمیر مُرکّب ساخته است که گوئی این اشعار همه در یکساعت گفته شده‌اند. احساسات متضاد و احوال و حوادثی که شاعر را برانگیخته هیچ وقت طرز و سبک خاص او را از اختیارش بیرون نیاورده است.

باخبر باش که بی مصلحت و تمیزی آدنی را نبرد دیو به مهمانی
 ازدهای طمع و گری طبعیت را گری بترسی نترسانی که بترسانی
 گر توانی به دلی توش و توانی ده که می‌آید رسد آنروز که نتوانی
 خون دل چندخوری در دل سنگای لعل من گریه‌هاست برای گهرکانی

خواننده همین که خواست از خواندن قصاید خسته شود به قسمت مقطعات که روح این دیوان است می‌رسد. اینجا دیگر خستگی نیست. لطف بیان و دقت و مبالغه در ذوق و ابتکار در اینجا اتفاق و امتزاجی بسزا دارد. گوینده ماهر خود را در این قسمت زیاده‌تر نشان می‌دهد، یا به قول «مخفی» زیاده‌تر پنهان می‌کند:

در سخن جف شدم چون رنگ و بو در برگ گل هر که خواهد دید گو اندر سخن بیند مرا
 از پنج اش غزل که چون غزل سازی ملایم طبع پروین نبوده قصاید کوتاهش باید خواند،
 چون بگذریم می بسیم به ششویهای کوتاه و مختلف آوزن و قطعه‌های زیبای دلپذیر و طرزهای
 کهنه و نو که پروین را در دست استعمال و شخصیت خود را در آنها به کار برده عالم خیال و حقیقت و
 عواطف رقیقه را در هر قطعه ماه به ماه آمیخته و ریخته کاری کرده است خانم پروین در
 قطعات خود مهر مادری و نازت روح خود را از زبان طُیور، از زبان مادران فقیر، از زبان
 بیچارگان بیان می‌کند، گاه مادری لاله و غمگسار است و گاه در اسرار زندگی با ملای روم و
 عطار و جامی سرهمقدمی دارد.

مُرغک اندر بیضه چون گردد پدید گرید اینجا بس فراخ است و سپید
 عاقبت کان حصن سخت از هم شکست حالی بیند هه بالاو پست
 گه پَر آزاد دَر گهسارها گچماست مست در گسارها

ولی بیشتر خود پروین است که اینجا به خانه داری پرداخته است و افکار لطیف و پر شور
 اوست که به صد هزار جلوه بیرون آمده و سزاوار است که با صد هزار دین آنرا تماشا کنند.
 هنر آنجاست که از زبان همه چیز سخن می‌گوید، چشم و مژگان، دام و دانه، مورو مار،

سوزن و پیرن، دانه و تاوه، خاک و باد، صیّاد و مُرغ، شبنم، ابر و باران، کرباس و الماس، کوه و کاه، بالاخره جماد و نبات و انسان و حیوان و معانی مانند امید و نومیدی و لطایف و و بدایع دیگر... و عاقبت خواننده را در عالم الف و لیله و کلیله و دمنه و عوالم طفولیت و جوانی و پیری و هزاران احوال دُرّونی و بیرونی سیر می‌دهد و تسلیت می‌بخشد، ماکیان، کبوتر، گنجشک، گربه دزد، رُویاهی که در کمین مادران است، جوجه‌های مُرغ کودک فقیر، عجوز مسکین ناتوان، گل پژمرده، مرکبِ قسمتی از خیالات کویند بوده، و ما را در زیر غرفه‌ای می‌نشانند و با این اسباب و ابزارها به صد رنگ آمیزی و افسونگری اندامِ هگم می‌کند و متفکر می‌دارد و به ندرت می‌بخنداند، دائماً در فکر است بیشتر نگران و طاعت مادری است و قتیکه از این اندیشه‌ها خسته می‌شود، به یاد لطف حق می‌افتد و این قطعه را (قطعه الف حق) را مردانه می‌سراید و خواننده را با حقایق و افکاری بالاتر آشنا می‌سازد و در همان حال نیز از خلفه مادری دست بر نمی‌دارد و باز هم مادری است نگران.

مادر موسی چو موسی را به نیل	در فکند از گشته ریز جلیل
خود ز ساحل کرد با حسرت نگاه	گفت کای فرزند خُرد بیگانه
گر فراموشت کند لطف خدای	چون رهی زین کشتی بی‌خدا